

تبیین تقابل هویتی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در تحولات عراق میثم غلامی^۱ - سیدمصطفی ابطحی^۲ - ابوالقاسم طاهری^۳ - علی اصغر کاظمی زند^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲

چکیده:

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به عنوان دو قدرت منطقه‌ای، از دیرباز به عنوان دو رقیب اصلی در منطقه خاورمیانه شناخته می‌شوند، اما طی سال‌های اخیر روابط میان این دو کشور بسیار پیچیده‌تر شده و ابعاد جدیدی به خود گرفته است. در این میان، یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر روابط تیره میان این دو کشور را پیچیده‌تر ساخته است بحران و تحولات داخلی در عراق می‌باشد. از همین رو، تبیین تقابل جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال تحولات عراق براساس رویکرد هویتی و نظریه امنیت هستی‌شناختی می‌باشد. در همین راستا، نویسنده با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی بوده است که هویت چه نقشی در تقابل جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در تحولات عراق داشته است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به سؤال مذکور مطرح می‌شود این است که تضاد بین هویت انقلابی شیعی ایران و هویت وهابی عربستان، علت اصلی تقابل بین ج.ا.ا و عربستان سعودی در تحولات عراق می‌باشد. می‌توان تقابل ایران و عربستان در عراق را بر اساس رویکرد امنیت هویت محور تبیین کرد. در واقع این بدان معناست که تقابل‌های ایران و عربستان در خاورمیانه بیشتر تحت تأثیر هویت شیعی و انقلابی و هویت سنی و وهابی دو کشور قرار دارد.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، تقابل، عراق، هویت، امنیت هویت محور

^۱ - دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

meisam21777@gmail.com

^۲ - دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: نویسنده مسئول

m.abtahi100@gmail.com

^۳ - استاد تمام و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

a-taheri@srbiau.ac.ir

^۴ - استاد تمام و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه:

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو دولت مهم، صاحب نفوذ و تاثیرگذار در منطقه‌ای استراتژیک و ژئوپلیتیک هستند. وجود حجم عظیم منابع انرژی به همراه جایگاه ممتاز و بی نظیر آنان در جغرافیای اسلامی عموماً و منطقه‌ای خاورمیانه خصوصاً، در کنار مولفه‌های گوناگون دیگر سبب شده است تا سنخ بین این دو کشور از اهمیت وافری برخوردار شود. در زمان حکومت محمدرضا پهلوی در ایران، ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل و نیز دکترین نیکسون- کیسینجر که به موجب آن ایران ستون سیاسی و نظامی- امنیتی خلیج فارس بود و عربستان رکن اقتصادی و مالی منطقه را بر عهده داشت، در کنار ترس از نفوذ کمونیسم در منطقه دست به دست هم می دادند تا رویکرد دو کشور در قبال هم متأثر از این شرایط، حتی الامکان مبتنی بر تعامل و پرهیز از تقابل باشد. وقوع انقلاب اسلامی ۱۹۷۹. م در ایران عاملی بود تا فصل جدیدی در روابط این دو قطب شمال و جنوب خلیج فارس به منصف ظهور برسد. از این تاریخ به بعد، الگوی مناقشه و بحران دائمی در روابط این دو کشور- به جز مقطعی محدود و ناپایدار- ملهم از دو قرائت و فهم متمایز نسبت به مفهوم شریعت، مذهب و اسلام سیاسی برقرار شد.

پس از انقلاب اسلامی، ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در برابر ایدئولوژی سنی و وهابی عربستان سعودی قرار گرفت و هر دوی آنها مشروعیت یک دیگر را زیر سوال بردند. (سریع القلم، ۱۳۷۴: ۳۸۹)

حمله رژیم بعث عراق به ایران در سال ۱۹۸۰. م و در پی آن حمایت‌های گسترده مالی و نظامی شورای تازه تأسیس همکاری خلیج فارس و در رأس آن عضو پرنفوذ و موثرش، عربستان و نیز کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۹۸۷. م به دست مأموران حکومت عربستان در کنار برخی حوادث ریز و درشت دیگر موجب شد که مواجهه این دو کشور در دهه ۱۹۸۰ قالبی خصمانه به خود بگیرد. علی رغم بهبود نسبی و البته کم دوام روابط دو کشور در برخی برهه‌های پس از پایان جنگ ایران و عراق، همواره شاهد بوده‌ایم که این تقابل‌ها استمرار داشته و در بهترین حالت ممکن، از وضع مناقشه خصمانه به وضع رقابت منطقه‌ای تقلیل یافته است. آغاز بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، جلوه دیگری از رویارویی‌های این دو دولت بوده و تشدید واگرایی‌ها و مناقشات را در سطوح سیاسی و دیپلماتیک به دنبال داشته است. تحولات عراق مبین عمق تمایزات سعودی است. ایران درصدد ایجاد تغییرات در

ساختارهای موجود در منطقه از طریق حمایت‌های مادی و معنوی از جنبش اسلامی و تحرکات ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی است. عربستان سعودی هم به روش‌های گوناگون در پی بقای رژیم‌های نزدیک به خود و یا نظم مطلوب و احیاناً حذف جریان‌های مخالف است. اکثریت ۶۰ الی ۶۵ درصدی شیعیان به همراه اقلیت ۳۰ الی ۳۵ درصدی اهل سنت و نیز اکثریت ۷۵ الی ۸۰ درصدی اعراب به همراه اقلیت ۱۵ الی ۲۰ درصدی اکراد، بافت اجتماعی کشور عراق با تمدن دیرینه را تا حدودی مشخص می‌کند؛ گروه‌های سنی که خواهان افزایش سهم خود از قدرت‌اند، گروه‌های پر تعداد شیعی که گهگاه علائق آنان در یک جهت قرار ندارد و گردهایی که هویت قومی آنان بر هویت مذهبی شان تفوق دارد.

ترکیب قومی و مذهبی متنوع تر و متکثر، تجزیه و تحلیل صحنه سیاسی عراق را با دشواری‌های خاصی همراه کرده است. این پیچیدگی که با حضور گروه نوظهور داعش پررنگ‌تر و رویارویی ایران و عربستان را چند بعدی کرد. اقتضاهای دیپلماسی هوشمندانه ایجاب می‌کند تا دو دولت حداکثر مساعی خود را برای فعلیت بخشیدن به ظرفیت‌های بالقوه به کار گیرند.

عربستان سعودی، جمهوری اسلامی را حکومت شیعی جاه طلب می‌پندارد که در ذیل گفتمان صدور انقلاب، سعی در اشاعه منویات شیعی مسلک خود به کشورهای منطقه از جمله عراق دارد. اگر عنصر ایرانییت سیطره طلب را هم بر تلقی بالا بیفزاییم، درک انزجار هویتی آل سعود از جمهوری اسلامی ایران به غایت سهل‌تر خواهد شد. از سوی دیگر جمهوری اسلامی، دستگاه حاکم بر عربستان مبتنی بر اشرافیت خاندانی آل سعود دانسته است که ضمن پذیرش و ترویج فرقه منحط و منحرف وهابیت، گسستی عظیم از آموزه‌های اسلام ناب یافته و با هزینه‌های سرسام آور مالی و تسخیراتی، در پی حفظ یا استقرار رژیم‌های متحد خود در کشورهای پیرامونی است.

هدف تحقیق حاضر تبیین تقابل جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در عراق از منظر امنیت هویت محور، براساس رویکرد هویتی و نظریه امنیت هستی شناختی است. در این راستا به نظر می‌رسد سیاست خارجی عربستان فراتر از موضوع موازنه قوای منطقه‌ای و بیشتر تحت تاثیر هویت وهابی و سنی آن قرار دارد. این موضوع زمانی بیشتر نمایان است که سیاست عربستان را در قبال ایران شیعی و به خصوص در تحولات عراق مورد بررسی قرار دهیم. در این راستا سؤال اصلی تحقیق این است که هویت چه نقشی در تقابل جمهوری اسلامی ایران و

عربستان سعودی در تحولات عراق داشته است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به سؤال مذکور مطرح می‌شود این است که تضاد بین هویت انقلابی شیعی ایران و هویت وهابی عربستان، علت اصلی تقابل بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در تحولات عراق می‌باشد.

چارچوب نظری: امنیت هستی‌شناختی

امنیت هستی‌شناسی عبارت است از احساس ایمنی اساسی فرد در جهان که شامل اعتماد و اطمینان پایه‌ای و اولیه سایر مردم نیز می‌شود. هنگامی که ناامنی هستی‌شناسی افراد افزایش پیدا می‌کند آنان تلاش می‌کنند تا سوژه بودن و فردیت را امنیتی کنند که به معنای تشدید جستجو برای کسب هویت باثبات فارغ از وجود واقعی و عملی آن است (Giddens, 1991: 39). کشورها به دنبال تأمین امنیت هستی‌شناسی یا امنیت هویتی خود هستند. کشورها نه تنها درصدد تأمین امنیت فیزیکی و مادی، یعنی سرزمین و ساختار حکمرانی خود هستند بلکه امنیت هویتی خویش به عنوان یک بازیگر متحد حقوقی را نیز جستجو می‌کنند. این بدان معناست که امنیت هستی‌شناسی همانند امنیت فیزیکی و مادی، یک محرک و انگیزه رفتاری اولیه و مهم کشورها در عرصه سیاست خارجی است. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۹۸) نظریه امنیت هستی‌شناسی در روابط بین‌الملل برگرفته از نظریه وجود انسانی آنتونی گیدنز است. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۳۰۰) اساس بحث این است که دولت‌ها و نه فقط افراد به همان میزان که دغدغه تأمین امنیت فیزیکی دارند، نگران امنیت وجودی خود هم هستند. امنیت هستی‌شناسی چنانچه می‌تزن می‌گوید امنیت بدن نیست، بلکه امنیت خود است. اینکه چه کسی هستیم و هویت‌مان چیست؟ البته بدون بدن، هیچ خودی وجود ندارد اما این هم کاملاً درست است که بدون درک ثابتی از خود، کسب اطمینان از امنیت بدن ممکن نیست. می‌تزن نیاز قطعی هویت را در تناسب اقدامات و کنش‌ها با هویت می‌داند. عدم قطعیت در این مسأله، به مثابه تهدیدی علیه اقدام عقلانی و هویت تلقی می‌شود. غلبه بر این هراس ناشی از عدم قطعیت از طریق عادی سازی روال‌ها و عادت‌های جاری صورت می‌گیرد. امنیت هستی‌شناسی بر نیاز کشورها به منزله یک واحد منسجم و یکپارچه به تجربه هویتی مستمر و پایدار و نه دائماً در حال تحول اشاره دارد. این نیاز برای درک و تحقق معنا و مفهومی از کارگزار ضروری است. ابزاری تحلیلی و نظری جدیدی است که تداوم و استمرار مناقشات و منازعات پایدار میان کشورهای امنیت طلب را صورت‌بندی می‌کند. (استیل، ۱۳۹۲: ۱۰)

نظریه امنیت هستی‌شناسی سطح فردی گیدنز در سال‌های اخیر توسط بعضی از نظریه‌پردازان در حوزه روابط بین‌الملل به کار گرفته شده است. به نظر آنان، افراد تنها در پی کسب امنیت هستی‌شناسی در دوران حیات خود نیستند بلکه کلیه کنشگران اجتماعی، از جمله کشورها، نیز به دنبال تأمین امنیت هستی‌شناسی یا امنیت هویتی خود هستند. کشورها نه تنها در صدد تأمین امنیت فیزیکی و مادی، یعنی سرزمین و ساختار حکمرانی خود هستند بلکه امنیت هویت خویش به عنوان یک بازیگر متحد حقوقی را نیز جستجو می‌کنند که سرچشمه و منشا ارجحیت‌ها و منافع پایدار است. کشورها، همان‌طور که میتزن استدلال می‌کند مانند سایر کنشگران اجتماعی نیاز به درک و فهم ثابت و مستمری از هویت فردی و ارجحیت‌ها، اهداف و منافع خود دارند. آنها برای هرگونه کنش و اقدامی نیازمند یک هویت تعیین شده هستند. چون کارگزاری، فضیلت و هنری است که به امنیت هستی‌شناسی نیاز دارد. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۹۸)

بنابراین امنیت‌هستی‌شناسی بر نیاز کشورها به عنوان یک کل واحد و یکپارچه به تجربه هویت پایدار و مستمر و نه دائماً در حال تغییر و تحول، به منظور درک و تحقق معنا و مفهومی از کارگزاری دلالت و اشاره دارد. کشورها باید به لحاظ هویتی و وجودی احساس امنیت کند. این بدان معناست که امنیت هستی‌شناسی همانند امنیت فیزیکی، یک محرک و انگیزه رفتاری اولیه و مهم کشورها در عرصه سیاست خارجی است.

انگیزه امنیت هستی‌شناسی در رفتار سیاست خارجی کشورها از رابطه وثیق عدم قطعیت و بی‌اعتمادی با هویت نشأت می‌گیرد. عدم اطمینان و قطعیت، اقدام و کنش را مشکل می‌کند. از آنجا که توانایی اقدام، پیش شرط و پیش نیاز ضروری هویت است، عدم اطمینان و تردید، احساس خود بودن و حفظ هویت را دشوار می‌کند.

از این رو بعضی از انواع بی‌اطمینانی و عدم یقین عمیق امنیت هستی‌شناسی و هویتی را تهدید می‌کنند. زیرا، کارگزاری نیازمند یک محیط شناختی و معرفتی با ثبات است. در شرایطی که کشور از خواسته خود خبر نداشته باشد، نمی‌تواند به طور منظم و مرتب بین ابزار و اهداف خود رابطه معنی‌دار برقرار کند و اطمینان و یقین ندارد که چگونه اهداف خود را پیگیری و تأمین کند. به علت اینکه اهداف قوام بخش و تکوین‌کننده هویت هستند، عدم یقین و اطمینان شدید و عمیق، هویت کشور را ناامن می‌کند. در نتیجه، کشورها تحریک و برانگیخته می‌شوند تا اطمینان و قطعیت شناختی و رفتاری ایجاد کنند. کشورها این اطمینان و

قطعیت را از طریق ایجاد رویه‌های عادی و عادت‌های جاری و همچنین هویت‌های جمعی چون ملی‌گرایی و مذهب به وجود می‌آورند.

نظریه امنیت هستی‌شناسی، در مورد چگونگی و شرایط پایان منازعات پایدار و دراز مدت نیز فرضیه‌پردازی می‌کند. به گونه‌ای که در اثر تغییر و تحول این عادت‌ها و رویه‌های عادی امکان تغییر هویت و سپس پایان منازعه فراهم می‌آید. این تغییر و تحول در صورتی حاصل می‌شود که کشورها به فرآیند عادی‌سازی و اعتماد پایه و اولیه منعطف دست یابند. تحقق و تأمین این هدف مستلزم اطمینان از هویت خود و دیگری و عدم احساس ناامنی هستی‌شناسی و هویتی است.

بررسی منابع و مشخصه‌های هویتی جمهوری اسلامی ایران

وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی در سال ۱۳۵۷، منجر به پیدایش یک نظام سیاسی با هویتی مستقل و جدید در نظام بین‌المللی با نام «جمهوری اسلامی ایران» گردید. هویتی که مهمترین مبانی معنایی قوام دهنده به آن، هنجارهای موجود در فرهنگ مذهبی- اسلامی با تاکید بر عنصر شیعی بوده است و منجر به تکوین نوعی هویت «انقلابی- اسلامی» برای این کشور در صحنه نظام بین‌الملل شده است. «ماکس وبر» درباره اهمیت نقش باورهای مذهبی در هویت یک ملت معتقد است که: انسان جدید حتی با بیشترین حسن نیت نمی‌تواند اهمیت و تاثیر باورهای دینی را در فرهنگ، خصلت و هویت ملی بازشناسد. (وبر، ۱۳۷۰: ۱۵۷)

با وقوع انقلاب اسلامی ایران امام خمینی به عنوان رهبر این انقلاب بر بعد سیاسی آموزه- های اسلامی- شیعی و پیوند دین با سیاست تاکید کردند و در همین راستا هدف نهایی انقلاب را که به بیان ایشان ماهیتی کاملاً اسلامی داشت، بازگرداندن هویت اسلامی به ایران ذکر نمودند. (صحیفه نور، ج ۱۳۷۸: ۱۷۸، ۵) از نظر امام رژیم پهلوی و دیگر رژیم‌های گذشته مثل دولت‌های اموی و عباسی همگی در یک معنا مشترک بودند: نمی‌خواستند اسلام آن طور که هست، تحقق پیدا کند. (همان: ۱۹۹) بنابراین اولین وظیفه دولت جدید جمهوری اسلامی ایران آن بود که اسلام و آموزه‌های آن را در همه ابعاد زندگی از جمله سیاست، بی‌کم و کاست پیاده کند. در همین زمینه امام خمینی در مورد نقش آموزه‌های مذهبی در تکوین نظام سیاسی جدید ایران بیان می‌کند که: "جمهوری اسلامی ایران حکومتی است که متکی بر

ضوابط اسلام؛ و قانون اساسی آن اسلام است. متصدیان آن نیز حائز شرایط معین شده در اسلام هستند. بنابراین خطوط کلی این حکومت، اصول مسلم اسلامی است که در قرآن و سنت بیان شده و الگوی رفتاری آن شیوه پیامبر و امام علی در حکومت است. (صحیفه نور، ج ۲، ۱۳۷۸: ۱۱۴) البته اسلام مورد نظر اسلامی است با آموزه‌های شیعی و با رویکردی انقلابی، که در مقابل اسلام محافظه کار قرار دارد. این مساله را می‌توان در تمایز اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی از دیدگاه وی مشاهده کرد. (موسوی زاده، جاودانی مقدم، ۱۳۸۷: ۲۰۸)

به طور کلی مهمترین هنجارهای موجود در فرهنگ اسلامی- مذهبی که به عنوان منابع تکوین دهنده به هویت «انقلابی- اسلامی» نظام ج.ا.ا عبارت از:

۱- تلاش در جهت گسترش اسلام، ساختن یک حکومت اسلامی واحد و وحدت اسلامی

۲- نفی سبیل و عدم وابستگی به نظام ستیزی.

۳- عدالت خواهی و ظلم ستیزی

۴- حفظ مصلحت نظام اسلامی

۵- جهاد در راه خدا و شهادت طلبی

۶- پایداری و مقاومت

۷- دعوت غیرمسلمین به اسلام

۸- پیوند دین با سیاست

۹- تولی و تبری

از آنجا که به گفته کاتزنشتاین: «بازتاب مبانی هویتی هر کشوری را می‌توان در اصول مربوط به قانون اساسی آن کشور یافت»، با بررسی قانون اساسی دولت ج.ا.ا و روح اسلامی حاکم بر این قوانین، می‌توان صحت این مدعا را تایید کرد. در همین زمینه می‌توان مهمترین محور- های موجود در قانون اساسی ج.ا.ا (که کاملاً الهام گرفته از هنجارهای هویتی این کشور هستند) را می‌توان در ذیل به آن اشاره کرد.

۱- اصل حمایت از مستضعفین و نهضت‌های آزادی بخش جهان اسلام

۲- نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری

۳- تلاش در جهت استقرار جامعه اسلامی شیعی و امت واحد اسلامی

۴- تلاش در جهت ایجاد عدالت اسلامی

به طور کل هویت دولت ج.ا.ا یک موضوع شناختی مبتنی بر فهم مشترک از خود و کشورهای دیگر است، که بیانگر نوعی احساس تداوم و استقلال درونی و همچنین تمایز و تفاوت بیرونی است. برداشت این نظام از هویت خود، همانگونه که در سند چشم انداز بیست ساله نیز به آن اشاره شده، یک هویت انقلابی- اسلامی است. این هویت بر اساس منابع معنایی قوام بخش آن، به طور همزمان در برگزیده نقش‌های گوناگون فراملی و فرامرزی برای دولت است؛ که البته در هر دوره از سیاست خارجی بخشی از این نقش‌ها برجسته شده و مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر هویت انقلابی- اسلامی دولت ج.ا.ا علاوه بر آنکه در برداشت این نظام از خود بسیار موثر است و این کشور را دارنده مسئولیت‌ها و تکالیف فراملی مختلفی در چارچوب نقش‌های متعدد می‌کند؛ یک نظام ارزشی، قضاوتی و یا قالب فکری را نیز برای آن پدید می‌آورد. در همین راستا ملاک‌های متفاوتی را برای «خودی‌ها» و «دگرها» در عرصه ملی و فراملی برای این کشور ایجاد می‌کند. بر اساس همین ملاک‌ها مرز میان دوست و دشمن ترسیم، و وقایع بیرونی تعبیر و تفسیر می‌شود. (Moshirzadeh, 2007.)

156-157) همان‌گونه که بیان شد برای شناخت بهتر هویت انقلابی- اسلامی جمهوری اسلامی ایران، بایستی به شناسایی مشخصه‌های هویتی این نظام بپردازیم. با مروری بر ساختارهای معنایی قوام دهنده هویت نظام و هنجارهای مبتنی بر آن، و همچنین بیانات خود دولت مردان و رهبران این نظام، می‌توان مهمترین مشخصه‌های هویتی دولت جمهوری اسلامی ایران را در حال و آینده عبارت دانست از:

۱- ام‌القرای جهان اسلام، رهبر جهان اسلام، الهام بخش جهان اسلام.

۲- دولت رهایی بخش، حامی مستضعفان.

۳- دولت عدالت خواه و ظلم ستیز.

۴- دولت ضد امپریالیست، ضد استکباری و ضد استعماری.

۵- دولت آرمان گرایی اسلامی.

۶- کشور صادر کننده انقلاب.

بررسی منابع و مشخصه‌های هویتی عربستان سعودی

هویت به معنای شخصیت و ماهیت نظام سیاسی عربستان سعودی در کانون مفهوم امنیت هستی‌شناسی قرار می‌گیرد. چون با استمرار به دور از تشویش این شخصیت و ماهیت، امنیت

هستی‌شناسی تحقق پیدا می‌کند. پس واکاوی معنا و جایگاه امنیت هستی‌شناسی در سیاست خارجی عربستان سعودی، مستلزم تعریف، تعیین و سپس تبیین هویت و ماهیت است یعنی شخصیت و ماهیتی که عربستان سعودی برای خود قائل است و دیگران نیز آن را به رسمیت می‌شناسند.

امروزه عربستان سعودی یکی از دولت‌های مهم و مؤثر نظام بین‌الملل به ویژه در منطقه حساس و راهبردی خلیج فارس است که از خصوصیات، ویژگی‌ها و هویت خاصی برخوردار است. اگر چه در این کشور معیار تعیین هویت متفاوت است و معیارهایی مانند منطقه سکونت (حجاز، نجد، عسیر و شرقیه)، دین یا فرقه (شیعه، سنی و شاخه‌های آن یعنی حنبلی، وهابی، جعفری، اسماعیلی، مالکی و شافعی) و قبیله (عنیزه، شمر، قحطان و غمید) می‌توانند معیار تعیین هویت باشند، اما در خارج از عربستان، می‌توان به موارد عربیت، وهابیت، نظام سلطنتی و نفت به عنوان مهم‌ترین منابع هویتی آن کشور اشاره کرد.

عربستان سعودی یک دولت عربی سنی وهابی سلطنتی است که از قدرت نفتی چشمگیری برخوردار است. این دولت در منطقه‌ای قرار دارد که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت فارسی شیعی انقلابی حاضر است. به بیان دیگر، هر دو کشور در یک مجموعه امنیتی قرار گرفته‌اند. مهم‌ترین مشخصه‌های هویتی عربستان سعودی که منظور؛ قواعد، هنجارها، رویه‌ها، انگارها و ایستارهای نشئت گرفته از هویت عربستان است، که در فرایند تعامل با نیروهای داخلی و خارجی به ویژه دولت جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته‌اند. این مبانی بسیار گسترده و متعدّدند که از آن میان، به موارد ذیل اشاره می‌شود:

تعصب و قبیله گرایی

از آنجا که ساخت اجتماعی غالب در عربستان سعودی قبیله گرایی است؛ ارزش‌ها، هنجارها و انگاره‌های ذهنی- قبیله‌ای یکی از پایه‌های اصلی فرهنگ سیاسی آن کشور است. تعصب یا به اصطلاح عربی «عصبیه» به منزله روح قبیله است که فرد را به قبیله خود وابسته می‌کند. (حی تی، ۱۳۴۴: ۳۸) به عبارتی، تعهد و مسئولیت مشترک افراد در دفاع از منافع قبیله تعصب نامیده می‌شود که به دو شکل درون قبیله‌ای و فرا قبیله‌ای خود را نشان می‌دهد. در ابن باره النعیم می‌گوید: «در جامعه قبیله‌ای عربستان سعودی می‌توان به دو نوع هویت اشاره کرد: استعبادی و توسیله. هویت استعبادی یا تمایز گذاری خصلتی است که به دوری از دیگران منجر می‌شود. در اینجا هویت به عنوان ابزاری برای تخریب و آسیب رساندن به

دیگران به کار می‌رود. اما هدف هویت توسیله یا هویت پیوندی و اتصالی رسیدن به دیگران است.» (Baroni, 2007: 10)

قبیله‌گرایی و عرب‌گرایی یکی از مهم‌ترین مولفه‌های هویتی دولت عربستان سعودی است که بر رفتار این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران، که برای اعراب «دیگری» محسوب می‌شود، تأثیر منفی می‌گذارد.

سلفی‌گری

سلفی‌گری یکی دیگر از ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی دولت و ملت عربستان است که تأثیر زیادی بر رویکرد و ادارک آنها نسبت به جمهوری اسلامی ایران دارد. اگر چه عنصر عربیت ویژگی مشترک هویتی همه کشورهای عربی محسوب می‌شود، اما سلفی‌گری ویژگی‌های خاص هویتی دولت عربستان سعودی است. سلفی‌گری در لغت به معنای تقلید از گذشتگان، کهنه پرستی یا تقلید کورکورانه از مردگان است، و در اصطلاح نام فرقه‌ای است که معتقد به دین اسلام هستند، خود را پیرو سلف صالح می‌دانند و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود سعی بر تابعیت از پیامبر اسلام^(ص)، صحابه و تابعین گفته می‌شد. محمد ابوزهره در بیان عقاید این نحله در تاریخ المذاهب الاسلامیه می‌نویسد: «هر عملی که در زمان پیامبر^(ص) وجود نداشته و انجام نمی‌شد بعداً نیز نباید انجام شود». (مشکوه الدینی، ۱۳۵۱: ۵۱۰) به این معنا که عقاید اسلامی را باید از کتاب و سنت فراگرفت و علماً نباید به طرح ادله‌ای غیر از آنچه که قرآن می‌گوید، بپردازند. در اندیشه سلفیون برخلاف شیعیان، روش‌های عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و فقط نصوص قرآن، احادیث و ادله مفهوم از نص قرآن برای آنان حجت است. وجود این هنجار در فرهنگ سیاسی- مذهبی عربستان سبب می‌شود تا این کشور سیاست خارجی خصمانه و تقابل گرایانه‌ای در قبال دولت شیعی ایران اتخاذ کند.

جهاد با کافران و بدعت‌گرایان

یکی دیگر از انگاره‌های فرهنگی- مذهبی جامعه عربستان سعودی که ناشی از تفکر مذهبی آنهاست، تکفیر گرایی و جهاد با کافران و بدعت‌گرایان است که ابن تیمیه آن را در آغاز دولت خویش پردازش کرد. بدعت در اصطلاح شرعی به این معناست که انسان امر خارج از دین را در دین وارد و یا مسئله غیردینی را دینی قلمداد کند. اما ابن تیمیه دایره بدعت را گسترش داد. از نظر وی هر چیزی که در زمان پیامبر^(ص) و سلف صالح نبوده، (به ویژه بسیاری از

اعمال عبادی شیعیان)، بدعت است. مانند سجاده پهن کردن برای نماز، دعای مشترک امام و مأموم بعد از نماز و ... بنابراین برای محو آنها باید شمشیر به دست گرفت.

در واقع، ابن تیمیه جهاد را جزو ارکان دین قرار داد. وی در کتاب *السیاسة الشرعية* با ذکر آیات متعددی از قرآن درباره جهاد نتیجه می‌گیرد که جهاد علمی است که هر مسلمان مومن می‌تواند انجام دهد. از نظر وی، ویژگی واقعی هر انسان نه در ریاضت و تقوای فردی، بلکه در جهاد بروز پیدا می‌کند و حتی جهاد بر حج، نماز و روزه برتری دارد.

محمد بن عبدالوهاب نیز به تبعیت از ابن تیمیه جهاد را امری ضروری تلقی می‌کرد به طوری که در پیمان اول خود با محمد بن سعود در سال ۱۷۴۴ از وی سوگند می‌گیرد که برای نشر تفکرات سلفی به جهاد برخیزد. (Al-Rashid, 2002: 17) امروزه اهمیت هنجار جهاد در آیین مذهبی عربستان سعودی تا بدان حد است که در پرچم آن کشور هویداست. شمشیری که به شکل افقی در قسمت پایین پرچم ترسیم شده نمادی از جنگ مقدس است که پایه تشکیل حکومت سعودی بوده است. بنابراین در آیین مذهبی این کشور جهاد یکی از تکالیف پنج‌گانه مسلمانان است. (Wynbrandt, 2004: 189)

شیعه ستیزی

یکی دیگر از ایستارهای متبلور از آیین وهابیسیم، خصومت بی حد و حصر آنها با شیعیان است. آنها شیعیان را بدعت گر، رافضی و کافر تلقی می‌کنند و ریختن خونشان را مباح می‌دانند. کتب متعددی به رشته تحریر درآورده‌اند که در آن شیعیان مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند، که می‌توان به کتاب *منهاج السنه فی نقض الکلام الشیعه القدريه* ابن تیمیه اشاره کرد. این کتاب در رد *منهاج الکرامه* علامه حلی نگارش شده است. وی در این کتاب تلاش کرد تا شیعیان را یک جریان سیاسی مرتبط با یهود و دشمن اسلام معرفی کند. (ناظمی قره باغ، ۱۳۹۰: ۶۲)

محمد بن عبدالوهاب نیز در *التوحید*، تفکرات و عقاید شیعه را شرک تلقی کرده است. وی در این کتاب بیان کرده است: «کسی که در کفر شیعه شک کند، کافر است». بنابراین، از ویژگی‌های فرهنگی فرقه وهابیت، قشری‌گرایی و تعصب خشک آن به خصوص در ضدیت با اهل تشیع است. (مسجد جامعی، ۱۳۸۰: ۴۲)

بی‌اعتمادی نسبت به ایرانیان

دولت عربستان سعودی نسبت به جمهوری اسلامی ایران، به شدت بی‌اعتماد است. این بی‌اعتمادی نتیجه تفاوت‌های قومی، مذهبی و ایدئولوژیکی متعددی است که در میان دو کشور وجود دارد. این تفاوت‌ها ریشه در شکست ایران از اعراب دارد. اگر چه ایرانیان از نظر نظامی و سیاسی به اشغال اعراب درآمد، اما در امپراطوری عرب-اسلام جذب نشد و خصوصیات فرهنگی، قومی و زبانی خود را حفظ کرد. (The Cambridge history of Iran, 1975)

مسلمان شدن ایرانیان نه تنها اعراب را به آنها نزدیکتر نکرد، بلکه از زمان پذیرش مذهب شیعه از سوی ایرانیان آنها را از یکدیگر جدا کرده است؛ زیرا سنی‌ها شیعیان را بدعت گذران یا رافضیان می‌شناسند. حتی برخی از آنان جنبش شیعیان را توطئه‌ای ضد مکتب اسلام تلقی می‌کنند. بر همین اساس اسلام اولین بار بر قوم عرب نازل شده است، آنان برای خود حق و مقام ویژه‌ای در جهان اسلام قائل‌اند. (Enayat, 1982:33)

پیروزی انقلاب اسلامی ایران با ماهیت شیعی خود، بی‌اعتمادی مسئولان سعودی را تشدید کرد. آنها معتقدند انقلاب اسلامی، نه تنها دیدگاه‌شان را درباره خلیج فارس و منافعشان در منطقه تغییر نداده است، بلکه به رغم بدنامی تمایلات ناسیونالیستی در ایران بعد از انقلاب، این کشور به طور همزمان از سیاست ناسیونالیستی-ایدئولوژیکی در منطقه پیروی می‌کند. در حقیقت، حکومت ایران، همانند نظام قبلی، خواهان حفظ نام تاریخی خلیج فارس، سیطره بر منطقه، رد هرگونه گروه بندی منحصرأ عربی در منطقه، نظیر شورای همکاری خلیج فارس است. ایران همچنین با توسل به مولفه ایدئولوژی از گروه‌های شیعی، گروه‌های مقاومت سنی و جنبش‌های انقلابی منطقه حمایت می‌کند.

براساس این تثبیت هویتی، بازنمایی خود سنی سعودی متضاد و مخالف با دگر شیعه ایرانی در سیاست خارجی عربستان نمایان شد. این گفتمان طرد براساس دگربودگی دینی، روایت مذهبی سیاست خارجی را بازساخت و ارائه می‌داد. این روایت باعث خلق بی‌همتایی دینی عربستان سعودی است که تنها ایران توان ارائه چنین تصویری دین گونه از گفتمان پان اسلامیسیم و اسلام را دارد. به همین دلیل و فقر گفتمانی در سیاست خارجی عربستان سعودی، سیاست این کشور به سمت نوعی فرقه‌گرایی سوق یافت تا منشاء جدید هویت بخش رژیم آل سعود باشد. در مجموع می‌توان گفت مبانی بینادهدنی هویت دولت عربستان که در تعامل و

تقابل با دولت شیعی ایران شکل گرفته‌اند، سبب شده تا این کشور از ابتدای دهه ۱۹۸۰ سیاست خصمانه و تقابل گرایانه‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران در پیش گیرد.

بررسی ساختار قومی- مذهبی عراق

جهت اشرافیت بر موضوع پژوهش، ضرورت دارد تا تصویری اجمالی از ساختار قومی- مذهبی عراق ترسیم شود. اکثریت ۶۰ الی ۶۵ درصدی شیعیان به همراه اقلیت ۳۰ الی ۳۵ درصدی اهل سنت و نیز اکثریت ۷۵ الی ۸۰ درصدی اعراب به همراه اقلیت ۱۵ الی ۲۰ درصدی اکراد، بافت اجتماعی این کشور با تمدن دیرینه را تا حدودی مشخص می‌کند؛ گروه‌های سنی که خواهان افزایش سهم خود از قدرت‌اند، گروه‌های پر تعداد شیعی که گهگاه علائق آنان در یک جهت قرار ندارد و گردهایی که هویت قومی آنان بر هویت مذهبی‌شان تفوق دارد.

ترکیب قومی و مذهبی متنوع تر و متکثر، تجزیه و تحلیل صحنه سیاسی عراق را با دشواری‌های خاصی همراه کرده است. این پیچیدگی که با حضور گروه نوظهور داعش پررنگ تر و رویارویی ایران و عربستان را چند بعدی نمود. اقتضاهای دیپلماسی هوشمندانه ایجاب می‌کند تا دو دولت حداکثر مساعی خود را برای فعلیت بخشیدن به ظرفیت‌های بالقوه به کار گیرند.

واکنش ایران به تحولات عراق

اشتراکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی بین ایران و عراق سبب شد تا «سقوط صدام نه تنها تهدید عراق برای ایران را از بین ببرد بلکه به افزایش نقش و موقعیت ایران در این کشور و منطقه خلیج فارس منجر شود». (ازغندی و آقاعلیخانی: ۱۳۹۲: ۱۱۸)

بسیاری از گروه‌ها و جریانات سیاسی که در آرایش جدید قدرت در عراق سهیم شدند، سابقه مراودات دیرینه- به خصوص از دوره رژیم بعث- با جمهوری اسلامی دارند.

عراق بی ثبات عامل مخرب برای امنیت ایران خواهد بود؛ پس استراتژی جمهوری اسلامی ایران در عراق بر حول محور وحدت گروه‌های عراقی استوار است.

نمونه بارز این سیاست در خلال تشکیل دولت در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴ م. بود. در جریان انتخابات مجلس سال ۲۰۱۰ م. علی رغم آنکه فهرست العراقیه به رهبری ایاد علاوی که مورد حمایت عربستان بود، حائز اکثریت کرسی‌های پارلمانی در قیاس با سایر گروه‌ها شد ولی به واسطه ائتلاف میان گروه دولت قانون به رهبری نوری مالکی و ائتلاف ملی عراق به رهبری مقتدی صدر، ابراهیم جعفری و عمار حکیم، مالکی توانست بار دیگر موفق به تشکیل کابینه

شود. تجربه‌ای که خشم رقبای منطقه‌ای ایران را برانگیخت. پس از انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴ هم ایران نقش مهمی در اتحاد گروه‌های مختلف داشت. جمهوری اسلامی ایران ضمن مخالفت با تداوم حضور نظامیان خارجی در عراق، همواره از روند دموکراتیک در عراق پشتیبانی کرده است. «موضع ایران در قبال کردهای خودمختار عراق هم موضعی روشن و یکنواخت بوده است. ایران کردها را به مشارکت در حکومت مرکزی و پرهیز از پیگیری سیاست‌های جاه طلبانه تشویق کرده است» (عبداللهیان، ۱۳۹۰: ۲۰۰).

به طور کلی، تعاملات سیاسی ایران و عراق جلوه‌های روشنی دارد. در بحبوحه تشکیل دولت در عراق، تهران کانون رایزنی‌های گروه‌ها و شخصیت‌های ذی نفوذ عراقی می‌شود و این منحصر به گروه‌های شیعی هم نیست.

واکنش عربستان به تحولات عراق

عربستان دیگر بازیگر موثر در تحولات داخلی عراق است. منافع آنان در عراق در نقطه مقابل ایران تعریف می‌شود. تغییر نظم سیاسی عراق که به صورت پیدایش دولت مستقل و دموکراتیک شیعی در همسایگی عربستان ظهور و بروز پیدا کرده است، از دو جهت مایه دلهره و تشویش خاطر دولتمردان سعودی شده است:

۱- دولت عراق تنها دولت عرب خلیج فارس است که در فرآیند انتخاباتی، سکان دار امور شده است و این به معنای بیدارباشی برای اعراب منطقه- از جمله مردم عربستان- است که برای سالیان متمادی تحت حکومت خاندانی سلطنتی قرار گرفته‌اند.

۲- حضور شیعیان در رأس هرم سیاسی عراق و نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی ایران در این کشور، به منزله برقراری ترتیبات سیاسی و امنیتی جدیدی در محیط عربی- اسلامی منطقه است که موقعیت سعودی‌ها را در مرز هشدار قرار داده است. نفس فرایند دموکراتیک در عراق، شاید چندان تهدید کننده منافع عربستان نباشد؛ محصول و مولود این مردم سالاری که عراق متحد با ایران را منتج می‌شود، باعث شده است تا پایه ادعای ریاض مبنی بر قدرت فائق بودن در منطقه، دستخوش تزلزل شود.

پیشانی حکمرانان عربستان از موقعیت ایران در عراق جدید، در جمله دیپلمات ارشد و کهنه کار آنان، سعودالفیصل به وضوح آشکار است. او حمله سال ۲۰۰۳م آمریکا به عراق را هدیه‌ای در دیس نقره‌ای به ایران نامید.

در مواجهه با این وضعیت، دو استراتژی پیش روی حکام ریاض قرار داشت: استراتژی اول آنان این بود که حتی المقدور بر ظرفیت اقوام، قبایل، شیوخ و سیاسیون سنی در عراق تکیه کنند؛ بنابراین «جلوگیری از فشار بر سنی ها در عراق و محدود کردن نفوذ منطقه ای ایران» (Blanchard, 2010: 33) در دستور کار آنان قرار گرفت.

حمایت عربستان از نظام سیاسی جدید عراق، مقید به حضور سنی ها در ارکان قدرت است. تلاش آنان برای پر کردن خلأ قدرت پدید آمده ناشی از سقوط بعثی ها، با کمک های مالی، سیاسی و رسانه ای از طیف ها و شخصیت های سنی و احیاناً شیعه همسو، صورت گرفته است. آنان در جریان انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ از فهرست العراقیه به رهبری ایاد علاوی شیعی و سکولار که سیاست هایش مطابقت کاملی با عربستان داشت، پشتیبانی کردند اما در رساندن او به ریاست کابینه ناکام ماندند.

استراتژی دوم که به موازات ناکارآمدی استراتژی نخست به آن توجه شد، تقویت گروه های تروریستی بود تا بلکه از قبل آن، دولت های علوی دمشق و شیعی بغداد تضعیف شود. حاصل آموزش تروریست های تکفیری و تزریق دلارهای هنگفت نفتی به آنان به همراه پشتیبانی های لجستیک از بنیادگران سلفی، شکل گیری گروه دولت اسلامی عراق و شام موسوم به داعش بود که گستره اقدامات خود را از مرزهای سوریه به عراق آورد و موجب هزینه و درگیری این کشور با داعش شد.

ایران از نخستین کشورهایی بود که به درخواست کمک عراقی ها برای مبارزه با داعش پاسخ مثبت داد. نقش تعیین کننده ایران در مقابله با داعش تا حدی است که روزنامه انگلیسی گاردین مدعی می شود: «نقش ایران در عراق بسیار مهم است و سلیمانی فرمانده سپاه قدس ایران - بغداد را حفظ کرد» (2014 October The guardian, 14).

نتیجه گیری

مولفه های هویتی دولت عربستان سعودی به دو طریق بر سیاست خارجی آن کشور در خصوص ایران تأثیر می گذارد. اول اینکه مولفه هویت عربی - وهابی دولت عربستان سبب می شود که با دولت شیعی ایران روابط خصمانه داشته باشد یا حداقل روابط دوستانه ای نداشته باشد. در واقع ادراکات و برداشت های آل سعود از تعارضات هویتی دولتشان با جمهوری اسلامی ایران، تأثیر بسیاری در تبیین جهت گیری سیاست خارجی آن کشور داشته است. دوم مشخصه -

های هویتی دولت عربستان سعودی با مشخصه‌های هویتی جمهوری اسلامی ایران در تقابل قرار می‌گیرد. نقشی که امروزه عربستان سعودی در سطوح مختلف جغرافیایی شبه جزیره عرب، خلیج فارس، خاورمیانه، شاخ آفریقا و نظام بین‌الملل و سطوح سیاسی و مذهبی جهان اسلام، دنیای عرب و سازمان اوپک برای خود قائل است، ناشی از هویت آن کشور است. این نقش‌های هویتی عبارت‌اند از: سیطره و هژمونی بر شبه جزیره عرب، حفظ وضع موجود و مقابله با نیروها، جنبش‌ها و حکومت‌های انقلابی و تندرو و همچنین برقراری موازنه در مقابل دو قدرت برتر ایران و عراق در منطقه خلیج فارس، ایفای نقش برادر بزرگ‌تر در منطقه خاورمیانه و مقابله با دولت‌های انقلابی و رادیکال این منطقه و ایفای نقش رهبری در سازمان اوپک، جهان اسلام و اتحادیه عرب.

هویتی که عربستان سعودی در این سطوح و مناطق از خود نشان می‌دهد با هویتی که جمهوری اسلامی ایران در این مناطق برای خود قائل می‌باشد، در تقابل است. برای مثال، جمهوری اسلامی ایران مدعی است به دلیل داشتن ظرفیت بالای انسانی، اقتصادی و نظامی باید یکی از قدرت‌های اصلی منطقه خلیج فارس و خاورمیانه لحاظ شود. همچنین ایران در پی آن است که مناسبات خود را با کشورهای عربی به ویژه شیخ نشین‌های خلیج فارس گسترش دهد. ضمن اینکه می‌خواهد از سازمان اوپک در راستای منافع کشورهای تولیدکننده نفت استفاده کند اما مهم‌ترین نقطه برخورد جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی در حوزه جهان اسلام نمود پیدا می‌کند. در این حوزه جمهوری اسلامی ایران مشروعیت هویتی، سیاسی و مذهبی دولت سعودی را به چالش کشیده است.

بنابراین دولتی که در دهه ۱۹۶۰-۱۹۵۰ متحد اصلی عربستان سعودی در مبارزه با پان عربیسم و سوسیالیسم و در دهه ۱۹۷۰ متلف آن کشور در حفظ امنیت و ثبات منطقه خلیج فارس بود، در دهه ۱۹۸۰ به رقیبی تمام عیار تبدیل شد. در واقع، ابتدای دهه ۱۹۸۰ آغاز چالش هویتی جمهوری اسلامی ایران با دولت عربستان سعودی بود. با پیروزی انقلاب اسلامی، نظامی سیاسی در ایران شکل گرفت که از هر نظر دولت عربستان سعودی را به چالش می‌کشید که مهمترین وجه آن، تهدید جدی علیه هویت سیاسی و مشروعیت مذهبی آن کشور بود. با توجه به حضور جمعیت‌های شیعه در این کشور و برخی دیگر از کشورهای منطقه نظیر بحرین و کویت، شیعه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران، تهدیدی آشکار علیه دولت‌های این منطقه تلقی می‌شد. رهبران سعودی می‌دانند که دولتمردان ایران می‌توانند مستقیماً از شهروندان آنها تقاضا کنند

تا به حاکمانشان به ویژه در مسائل مربوط به جهان اسلام فشار وارد کنند یا علیه آنان به پا خیزند. به علاوه به دلیل احساسات عرب‌گرایانه و اسلام‌گرایانه‌ای که در میان جمعیت سعودی وجود دارد، اگر ریاض در موضوعات مورد اجماع اسلامی و عربی با دولت‌های عربی همراهی نکند، با واکنش‌های داخلی مواجه شده و این امر زمینه بهره‌برداری جمهوری اسلامی ایران را فراهم می‌کند. از این رو عربستان با هرگونه تحرک سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی ایران در منطقه شبه جزیره عرب، خلیج فارس و خاورمیانه مقابله می‌کند. آنها اعتقاد دارند با وجود نظام سیاسی شیعه ایران در منطقه، هیچ حوزه امنی برای آن کشور در هیچ نقطه‌ای از جهان وجود ندارد. تقابل ایران و عربستان در عراق متکی بر دو رویکرد متفاوت است: رویکرد قدرت نرم محور و رویکرد قدرت سخت محور. این دو الگوی رفتاری، انتزاع یافته از انگاره‌های متعارض و مبتنی بر ماهیت ادراک طرفین از یکدیگر و محیط خارجی است.

اتکای قدرت نرم ایران بر اشتراکات فرهنگی، نفوذ سیاسی، پیوندهای مذهبی، مولفه‌های وحدت بخش هویتی و در نهایت جذب افکار عمومی است که نتیجه این دیپلماسی عمومی، همراهی دیپلماسی رسمی عراق و افزایش عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه است. قدرت سخت عربستان متکی بر سازماندهی حرکت‌های بنیادگرایانه، تسلیح گروه‌های معارض، تطمیع و تهدید قبایل و گسترش خشونت و نا امنی با هدف تضعیف هلال شیعی ادعایی است.

پیامد قهری استعمال این دو راهبرد متفاوت در بستر سیاسی- اجتماعی عراق انزوای بیش از پیش عربستان در افکار عمومی جامعه عراق، چسبندگی فزاینده تهران- بغداد و نهایتاً تبدیل شدن عراق به یکی از اضلاع مستحکم ژئوپلیتیک شیعه در منطقه خواهد بود. به نظر می‌رسد که عربستان چندان از الگوی مورد نظر آمریکایی‌ها در منطقه خاورمیانه که نظم مبتنی بر توازن قدرت است راضی نیست و به دنبال ایفای نقش هژمونی منطقه‌ای است و رسیدن به این مهم را در چارچوب ائتلاف‌سازی سیاسی- نظامی منطقه‌ای در پرتوی سیاست تضعیف توانمندی‌های راهبردی منطقه‌ای ایران و حذف ایران از نظم‌سازی منطقه‌ای دنبال می‌کند.

منابع فارسی:

کتاب

- استیل، برنت جی (۱۳۹۲)، امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، فرزاد رستمی و محمدعلی قاسمی؛ تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- حی تی، فیلیپ کی (۱۳۴۴)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، تبریز، چاپخانه شفق با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه نور، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی
- کریملو، داوود (۱۳۸۳)، جمهوری یمن، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی
- مسجد جامعی، زهرا (۱۳۸۰)، نظری بر تاریخ وهابیت، تهران، صریح دانش
- ناظمی قره باغ، مهدی (۱۳۹۰)، وهابیت در جهان اسلام پس از ۱۱ سپتامبر، تهران، انتشارات موسسه مطالعات اندیشه سازان نور
- وبر، ماکس (۱۳۷۰)، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، مترجم: عبدالمعبود انصاری، تهران، سمت

مقالات

- احمدی، وحیده (۱۳۹۴)، تجاوز عربستان به یمن: اهداف و چشم انداز، فصلنامه ماه نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، شماره ۳۷
- امیر عبداللهیان، حسین (۱۳۹۰)، ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۴، شماره ۲
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۴)، تبیین مبانی سیاست خارجی عراق، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوم، شماره ۲
- علیرضا موسوی زاده، مهدی جاودانی مقدم (۱۳۸۷)، نقش فرهنگ ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، در دانش سیاسی، شماره ۲
- علیرضا ازغندی، مهدی آقاعلیخانی (۱۳۹۲)، بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان (۱۳۹۰-۱۳۸۴)، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۲

- فوزی، یحیی (۱۳۹۱)، **علل شکل گیری و ماهیت جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه: بررسی موردی جنبش سیاسی در یمن**، دوره ۱، شماره ۱، بهار ۱۳۹۱
- مشکوه الدینی، عبدالحسین (۱۳۵۱)، **اختلاف روش‌های فکری در اسلام**، مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، سال ۸، شماره ۲

English resources

Book

- Al- Rashed, Madawi(2002), **A History of Saudi Arabia**, London, Cambridge University Press
- Enayat, Hamid(1982), **Modern Islamic Political Thought**, Austin, University of Texas Press
- Wynbrandt, James (2004), **A Brief History of Saudi Arabia**, New York, Checkmark Books

Article

- Moshirzadeh, H(2007), **Discursive Foundation of Irans Nuclear Policy**", Security Dialogue, Vol38, No4

Site

- Chistopher M. Blanchard,(2010), **Iraq: Reginal Perespectives and U.S. Policy**, Congressinal Research Service, Octobr, 6, www.crs.org.
- english.alarabiya.net/.../2014/.../30
- [fa.alalam.ir/news/230584\(A\)](http://fa.alalam.ir/news/230584(A)) ... 2011/February/28
- [fa.alama.ir/news/1633766\(B\)](http://fa.alama.ir/news/1633766(B)) ... 2014/December/18
- hdr.undp.org/en/countries/profiles/YEM ... 2015/July/13
- <http://uk.reuters.com/article/2014/12/09uk-yemen-houthis-insight>
- <http://www.theguardian.com/world/2014/oct/14/suleimani-high-profile-to>
- tabank.ir/fa/news/389685 ... 2015/January/19